

مسائل حوزه‌ی اشتغال و آموزش و پژوهش در رشته‌های علوم انسانی

عدم کاربردی بودن رشته‌های مختلف علوم انسانی و سردرگمی دانش‌آموختگان برای جذب در جایگاه‌های شغلی مناسب (بالا بودن میزان جویندگان کار و بیکاری گسترده، کمبود شغل در ارتباط با رشته تحصیلی در میان فارغ التحصیلان علوم انسانی) مسئله‌ی اساسی و محوری در بسیاری از تحقیقات مربوط به این حوزه از مطالعات است. در این دست پژوهش‌ها پس از مقدمه و مبانی و تعاریف اصلی، اولین مسئله‌ی مورد توجه، بیکاری فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی در مقایسه با دانش‌آموختگان سایر رشته‌هاست.

در مرحله‌ی دوم و ورود به بحث اصلی این نوع نوشته‌ها، اشاره به دلایل مختلف کاربردی نشدن دانش علوم انسانی در رشته‌های مختلف که شامل عوامل انسانی، اجتماعی، سازمانی، روشی و ... است، و مورد توجه پژوهشگران است. البته در بسیاری از مقالات، این تحلیل‌ها بر اساس اطلاعات مقطعی و رشته‌ای است و آمار به روز و دقیق و قابل استنادی به صورت کلی و برای همه‌ی رشته‌های علوم انسانی وجود ندارد.

در مرحله‌ی نهایی نیز در مقالات و نوشته‌هایی با این رویکرد، توجه به راهکارهای مختلف پیشنهادی برای کاربردی سازی و ایجاد اشتغال برای رشته‌های مختلف علوم انسانی شامل توجه به نظرات نخبگان هر رشته، پیشنهاد برای برقراری تعامل گسترده و مستمر میان نهادهای اجرایی با نهادهای آموزشی و اعلام نیاز واقعی برای برقراری آموزش - های کاربردی در هر رشته، ایجاد تقاضای مستقیم و مستمر برای نتایج پژوهشی با ایجاد ارتباط میان نهادهای آموزشی و اجرایی، بررسی دقیق وضعیت هر رشته به لحاظ کیفی و جایگاه آن در سطوح مختلف اجتماع و توجه به نقاط ضعف و قوت هر رشته به لحاظ عملی و نظری، بازبینی و اصلاح هدفمند سرفصل‌های دروس متناسب با تقاضای بازار و نیازهای مختلف جامعه (شامل نیازها، انتظارات و مهارت‌های با بیشترین کاربرد)، تفکیک سازمان‌ها، نهادها و ادارات مختلف موجود در جامعه بر اساس میزان تقاضای بالفعل و بالقوه‌ی آنها برای جذب دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف علوم انسانی، برنامه‌ریزی برای تخصیصی‌تر کردن هر رشته در گرایش‌های مختلف متناسب با نیازهای گوناگون بازار کار و ایجاد گرایش‌های نیازمحور در دوره‌های مختلف تحصیلات عالی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، توجه به مطالعات تطبیقی میان کشورهای مختلف دیگر با جامعه‌ی ایران و بررسی نقاط ضعف و قوت هر رشته در ایران در مقایسه با سایر کشورها در بحث ارتباط میان آموزش و اشتغال، سیاست‌گذاری صحیح برای توسعه‌ی متوازن آموزش عالی در تناسب با شیوه‌های جدید و کارآمد تولید دانش، توجه به رشد پژوهش و تحقیق مسئله‌محور و تلاش برای

افزایش به کارگیری واقعی نتایج پژوهش‌های علوم انسانی، هدفمند کردن اعتبارات پژوهشی و افزایش مأموریت گرایی در انجام پروژه‌های تحقیقاتی علوم انسانی، جلوگیری از توده‌ای شدن آموزش عالی برای حفظ جایگاه تخصصی رشته‌های مختلف علوم انسانی و توجه به نیازهای بازار، توزیع متناسب (جغرافیایی، اجتماعی و جنسیتی) دانش برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های مختلف دانش در رشته‌های علوم انسانی در سراسر کشور، تعیین ساز و کارهای مطلوب برای اندازه‌گیری و سنجش میزان تأثیرگذاری دانشگاه‌ها در تربیت دانش‌آموختگان با مهارت‌های بالای شغلی، آسیب‌شناسی مسائل آموزشی و اشتغال به تفکیک استانی و توجه به ظرفیت‌ها و محدودیت‌های بومی هر منطقه و استان برای به‌کارگیری دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف علوم انسانی، تحلیل دقیق اسناد بالادستی و جهت‌گیری‌های مربوط به اقدامات ذی‌ربط در پرتو سیاست‌ها و راهبردهای کلی علوم انسانی و تبیین برخی گسست‌ها و نارسایی‌ها در تنظیم دقیق نقشه‌ی راه و تعامل میان آموزش و پژوهش در علوم انسانی با توجه به اشتغال‌زایی و افزایش ضریب تأثیر کارکرد واقعی رشته‌های علوم انسانی در کشور، ارائه‌ی تعاریف و مبانی اصلی مورد توجه در اشتغال شامل تعریف اشتغال، مهارت، توانمندی و توانمندسازی، قابلیت و ... و تبیین نوع ارتباط میان نهادهای آموزشی- پژوهشی با نهادهای اشتغال‌زا با توجه به این تعاریف، توجه به نیازهای فعلی بازار کار دانش‌آموختگان از یک سو و توجه به نیازهای آینده و ادعای پیش‌بینی صحیح از میزان تقاضای نیروی کار متخصص در علوم انسانی برای تبیین بازار آتی اشتغال، توجه به ابعاد مختلف تعیین‌کننده در کیفیت آموزش و ارتباط آن با وضعیت اشتغال شامل بررسی ویژگی‌های فردی، ویژگی‌های آموزشی (اعم از کیفیت دانشگاه، استاد و امکانات آموزشی و ...)، ویژگی‌های محیطی و اقلیمی و...، توجه به روند افزایش تعداد دانشجویان غیر استاندارد، مدرک‌گرا و نمره‌زده، و برخورد صحیح و حساب‌شده با این وضعیت و همچنین توجه به روش‌های کیفی و انعطاف‌پذیر برای پاسخگویی به نیازهای مختلف دانشجویان در موقعیت‌های یادگیری متناسب با بازار اشتغال، توجه به نیاز آموزش کارآفرینی در دانشگاه‌ها به ویژه کارآفرینی در رشته‌های علوم انسانی و توجه به چگونگی ایجاد تغییر در راهبردهای آموزشی دانشگاه‌ها متناسب با این رویکرد و در نهایت ارزیابی آن.

آنچه به عنوان نمونه بدان‌ها اشاره شد، مفاهیم، اصول و مضامین پر تکراری است که در نوشته‌ها و مقالات مختلف مربوط به حوزه‌ی آموزش و پژوهش و ارتباط آن با اشتغال دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی به آنها توجه شده و محققان مختلف درباره‌ی آنها اظهار نظر کرده‌اند. برخی از این پژوهش‌ها نمونه‌محور و در محیط محدود شده (غالباً در فضای استانی یا چند استانی) و برخی به صورت کلی و در سطح کشوری تحلیل‌های خود را ارائه داده-

اند. آموزش پیش از دانشگاه (دوره‌ی متوسطه) و نقش آن در میزان اشتغال‌زایی رشته‌های علوم انسانی به جز مواردی بسیار نادر پژوهشی وجود ندارد و آمار دقیق و قابل استناد به ویژه آمار ارائه شده از سوی وزرات علوم یا سازمان آمار درباره‌ی میزان دانش‌آموختگان، دانشجویان، تفکیک رشته‌ها و جنسیت دانشجویان و وضعیت اشتغال مرتبط دانشجویان با رشته‌های تحصیلی آنها و... در این غالب این پژوهش‌ها مشاهده نشده و در محدود پژوهش‌هایی هم که برخی از این آمار به چشم می‌خورد، این آمار به روز نبوده و فاصله‌ی زمانی زیادی با وضعیت فعلی دارد.